

انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

دوره جدید

۷

زیر نظر و اشراف

مهدی محقق

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شابک

وضعیت فهرست نویسی

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

طغیانی، اسفرجانی، اسحق، ۱۳۳۵-

احادیث و روایات اسلامی در شعر پارسی: (از آغاز تا پایان قرن ششم هجری) / مولف اسحاق طغیانی.

تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۹۴.

۳۲۸ ص.

سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ ۵۹۰.

۱۹۲-۰-۵۲۸-۹۶۴-۹۷۸: ۱۵۰۰۰۰ ریال

فیبا

شعر فارسی- تأثیر حدیث

احادیث در ادبیات فارسی

قرآن در ادبیات فارسی

شعر فارسی- قرن ۱-۶ ق.

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۹۴ ط ۷ ۴ ح / ۳۵۵۵ PIR

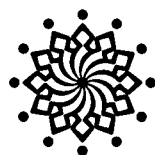
۱/۰۰۹۳۱ فا ۸

۳۹۱۵۸۶۱

احادیث و روایات اسلامی در شعر پارسی

(از آغاز تا پایان قرن ششم هجری)

تألیف
دکتر اسحاق طغیانی



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

تهران - ۱۳۹۴

احادیث و روایات اسلامی در شعر پارسی

- تألیف: اسحاق طغیانی • ناظر فنی چاپ: کیانوش بیرون‌وند • لیتوگرافی، چاپ و صحافی:
کارآفرین • نوبت چاپ: اوّل ۱۳۹۴ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
• شمارگان ۱۰۰۰ نسخه • همه حقوق محفوظ است

• ISBN: 978-964-528-192-0

• شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۸-۱۹۲-۰



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، پل امیر بهادر، خیابان سرلشکر بشیری

شماره ۷۱ - تلفن: ۳-۵۵۳۷۴۵۳۱-۳ دورنویس: ۵۵۳۷۴۵۳۰

دفتر فروش: خیابان انقلاب بین ابوریحان و خیابان دانشگاه، ساختمان فروردین،

شماره ۱۳۰۴، طبقه چهارم، شماره ۱۴؛ تلفن: ۶۶۴۰۹۱۰۱

www.anjom.ir info@anjom

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

پیشگفتار انجمن

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

آثار منظوم و منثور فارسی گنجینه‌ای است که از بدو پیدایی مرزهای جغرافیایی را در نور دیده و در بیرون مرزها هوادارانی یافته است. هواداری بیرون مرزها به پاس قدردانی از سخنان گرانبها تر از گوهر است که در لابه‌لای کلام نویسندگان و سخن‌سرایان نشانده شده است. پارسی‌گویان بزرگ سخن را بر گوهر برتری داده‌اند:

سخن را سخندان ز گوهر گزید ز گوهر ورا پایه برتر سزید

هر سخنور و نویسنده‌ای به قصد تنفیذ کلام و اقناع خصم به انحاء کوشیده است که از طریق اقتباس، اشاره، التفات، تلمیح، حلّ و تضمین و آرایه‌های دیگر سخن خود را مقبول‌تر و نافذتر کند. بدیهی است چنانکه سیدبرهان‌الدین محقق ترمذی گفته است: «هر سخنی که در جهان معتبر است یا قرآن است یا حدیث است.» (مقالات، ص ۲۷). به همین دلیل است که اکثر کتابها - خواه منظوم یا منثور - با نام خدای یکتا آغاز می‌شود. شاهنامه با بیتی آغاز شده است که پیشگفتار

ما هم با همان آغاز می‌شود. حدیثی از رسول اکرم (ص) نقل شده که کلّ امرِ ذی بالٍ لمْ یُبدَأْ بِبِسْمِ اللهِ فهو اَبْتَرُ: هر کار خطیری که با نام خدا آغاز نشود، به نتیجه نمی‌رسد. نظامی گنجوی اولین مثنوی خود *معزن الاسرار* را با بیت زیر شروع می‌کند که گویی ناظر به حدیث پیامبر (ص) است:

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم

نظامی عروضی در *چهار مقاله* در مقاله اول در دبیری ویژگی‌های دبیر موفق را برمی‌شمارد و توصیه می‌کند که اگر دبیر می‌خواهد به درجه‌ای برسد که بر صدر نشیند و قدر بیند، باید از هر علم بهره‌یی داشته باشد و از هر استادی گفته‌ای بیاموزد و از هر حکیمی لطیفه‌ای بشنود و از هر ادیبی طرفه‌ای اقتباس کند... می‌نویسد: «پس عادت باید کرد به خواندن کلام ربّ العزّه و اخبار مصطفی (ع) و آثار صحابه و... از دواوین عرب، دیوان متنبی ... و از شعر عجم اشعار رودکی و شاهنامه هر یک که برشمردم در صناعت خویش نسبیج وحده بودند و وحید وقت... اما چون قرآن داند به یک آیتی از عهده ولایتی بیرون آید، چنانکه اسکافی.

مناسب آن است که ملخص حکایتی را که عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندربن قابوس بن وشمگیر بن زیار در باب سی و نهم *قابوسنامه* در آداب و آیین دبیری و شرط کاتب آورده است، بیاوریم:

«... شنیدم ای پسر که جدّ تو سلطان محمود به خلیفه القادر بالله به بغداد نامه فرستاد و گفت که: باید که ماوراءالنهر به من بخشی و مرا منشور دهی تا بروم و به شمشیر ولایت بستانم... القادر بالله گفت: اندر همه اسلام مرا از ایشان مطیع‌تر کس نیست... و اگر تو بی‌فرمان من این کنی همه عالم را بر تو بشورانم.

سلطان محمود از آن سخت طیره شد. رسول خلیفه را گفت: چه گویی من از بومسلم کمترم؟... اینک آمدم با دو هزار پیل و دارالخلافه به پای پیلان ویران کنم و خاک وی بر پشت پیلان به غزنین آرم و تهدید عظیم بنمود از بارنامه پیلان خویش، رسول برفت و بعد از آن به چند گاه باز آمد، سلطان باز بنشست و حاجبان و غلامان صف زدند... رسول را بار دادند. رسول پیامد و نامه‌ای قریب یک دسته کاغذ منصوری پیوسته و درهم پیچیده و مهر کرده پیش سلطان محمود بنهاد، گفت: امیر المؤمنین همی گوید که نامه تو خواندم و تحمیل (پیغام، رسالت) تو شنودم و جواب نامه تو و جواب تحمیل تو این است که اندر این نامه نبشته است. خواجه بونصر مشکان... دست دراز کرد و نامه برداشت و بگشاد تا بخواند، اول نامه نبشته بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، آنکه سطری چنین: الم، الف و لام و میم» و آخر نامه الحمد لله و الصلوة علی رسوله محمد و آله اجمعین.» و هیچ دیگر نبشته نبود. محمود با همه کاتبان خویش اندر اندیشه افتاد که این چه سخن مرموز است؟ و هر آیتی که در قرآن الف و لام و میم بود همه بخواندند و تفسیر بکردند، هیچ جواب محمود نبود. آخر الامر خواجه ابوبکر قهستانی که جوان بود و هنوز درجه نشستن نداشت،... گفت: ای خداوند؛ امیر المؤمنین [نه] الف و لام و میم نبشته است، خداوند وی را تهدید به پیلان کرده بود و گفته که [خاک] دارالخلافه به پشت پیلان به غزنین آرم، جواب خداوند نبشته است: اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحَابِ الْفِيلِ؟ (فیل، ۱/۱۰۵). جواب پیلان خداوند همی دهد. شنیدم

که سلطان محمود را تغییر [ظ: تغیر] افتاد تا چند گاه به هوش باز نیامد و بسیار بگریست و زاری کرد... عذرهای خواست از خلیفه...» (قابوسنامه، ۲۰۸-۲۰۹)
این شیوه در میان ملل اسلامی اعم از عرب، فارس، هندی... طبعاً به تقلید از ایرانیان رواج پیدا کرده است.

ناصر خسرو از متفکران گرامی اهل باطن است در آثار منظوم و منثور خود به امثال قرآنی توجه و عنایت خاص داشته، در یکجا گفته است:

«اهل باطن و تأویل گفتند: سخن خدای تعالی اندر قرآن بر سیل مثل است، چنانکه می گوید: «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» (روم، ۵۸/۳۰) و خدای تعالی این کتاب کریم را به سفارت جبرئیل و وساطت محمد مصطفی (ص) سوی ما فرستاد، ما که امت مصطفاییم بر ما واجب است که امثال را که اندر قرآن است از خویشتن دور نیندازیم، بل مر آن را تنبیه و تحذیر خویش دانیم از خدای تعالی، و «مثل» به پارسی مانند باشد. پس واجب است بر ما که مانند آنها نباشیم که مثل بد در شأن ایشان است چنانکه خدای تعالی گفته:

«لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّ وَلِلَّهِ الْأَمْثَلُ الْأَعْلَى...» (نحل، ۶۰/۱۶).

باز همو در عظمت مقام امثال قرآن و اینکه تأویلات آن را نزد خاندان رسول (ص) باید جستجو کرد، گوید:

امثال قرآن گنج خداست چه گویی	از «حَدَّثَنَا قَالَ» گشوده شود امثال؟
بر علم مثل معتمدان آل رسول‌اند	راحت ننماید سوی آن علم جز این آل
قفل است مثل، گر تو نپرسی ز کلیدش	پر علت جهل است ترا اکحل و قیفال
پُرئوسست مثل‌های قرآن تا نگزاریش	آسان نشود بر تو نه امثال و نه احوال

پژوهشگران از دیرباز به منظور آنکه مطالعه کنندگان را از مراجعه به قرآن، کتب حدیث بی نیاز کنند، کتابهایی در زمینه آیات و احادیث به کار رفته در دیوان‌ها و کتابهای منظوم و مثنوی تدوین کرده‌اند، به قید بعضی از آنها بسنده می‌کنیم:

امثال القرآن، تألیف ابراهیم بن محمد نبطویه (م، ۳۲۳ ق)

امثال القرآن، تألیف ابوالحسن علی بن محمد ماوردی (م، ۴۵۰ ق)

امثال القرآن، مرحوم علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۳.

احادیث و قصص مثنوی (تلفیقی از دو کتاب: احادیث مثنوی و مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، مرحوم بدیع الزمان فروزانفر، ترجمه کامل و تنظیم: حسین داودی، امیر کبیر، ۱۳۸۵.

تأثیر قرآن و احادیث در شاهنامه فردوسی، حسن منتصب مجابی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ۱۳۸۳.

تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، دکتر علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳.

تقریباً در پایان بسیاری از کتابهای تصحیح شده، نویسندگان فهرستی از آیات، احادیث، اعلام و ابیات قرار می‌دهند. کتابی که پیش رو دارید تحقیقی است در باب احادیث، روایات اسلامی و اشعار شاعران پارسی‌گوی از دوره‌های آغازین شعر فارسی تا قرن ششم هجری که مؤلف محترم آنها را استخراج و مدوّن کرده است.

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی امید دارد این کتاب مورد استفاده پژوهشگران حوزه علوم اسلامی و قرآنی قرار گیرد و برای مؤلف گرامی موفقیت در عرصه پژوهش از درگاه خدای بزرگ خواستار است.

توفیق هـ. سبحانی

معاون علمی - پژوهشی انجمن

مقدمه

یکی از پشتوانه های مهم ادبیات فارسی فرهنگ گسترده و غنی اسلامی است که از بدو پیدایش زبان دری تاکنون به صورتهای گوناگون، مستقیم یا غیرمستقیم ادبیات آن را تحت تأثیر قرار داده است. آنچنان که روشن است قرآن، احادیث، روایات و به طور کلی معارف اسلامی عناصر اساسی و پایه های استوار فرهنگ اسلامی را تشکیل می دهد و درحقیقت تمام دستورات، فرایض، سنن، آداب و علوم متنوع اسلامی بر بنیان محکم آنها قرار دارد.

بررسی متون ادبی پارسی اعم از نظم یا نثر نشان می دهد که ادبیات پارسی از دیرباز و از زمان پیدایش و معمول شدن زبان پارسی دری به عنوان زبانی رسمی تحت تأثیر متون اسلامی بوده است، به طوری که در تمام ادوار تاریخی زبان دری این تأثیر ملموس را در متون پارسی با شدت و ضعف های متناوب، می توان مشاهده کرد.

اگر ادبیات فارسی و بلکه ادبیات جهان را مورد بررسی اجمالی قرار دهیم، مشاهده می کنیم که آثار ناب ادبی از ادیان و مذاهب مختلف به عنوان بستری محکم و پشتوانه ای قوی، نهایت بهره را برده اند و از این فراتر بسیاری از این آثار

بر اساس متون دینی و تحت تأثیر مستقیم و جدی آنها پدید آمده است که برای مثال: کمدی الهی دانته، آثار شکسپیر، مثنوی معنوی، منطق الطیر عطار و پیامبر جبران خلیل جبران از آن جمله است که تماماً در آثار خود بر مبنای تعالیم کتب آسمانی و متون دینی دعوت به توحید، معاد و عمل صالح می‌کنند.

زمانی که شعر پارسی دری پای بر بستر وجود نهاد و بر اساس روایت تاریخ سیستان، محمدبن وصیف سگری در حدود سال ۲۵۱ هجری برای اولین بار در تاریخ این زبان، سخن آهنگین دری را برای ستایش یعقوب لیث به کار گرفت (بهار، ۱۳۱۴، ص ۲۰۹) بیش از سه سده بود که فرهنگ اسلامی و به همراه آن زبان و ادبیات عرب در جایگاهی مطمئن و استوار در جای جای مرز و بوم گسترده ایران ریشه دوانیده و رو به رشد و گسترش بود.

در اوایل این دوران به علل دشوار بودن فراگیری زبان عربی برای ایرانیان که حتی موجب می‌شد مثلاً در پایان سده نخست هجری مردم در بخارا نماز را به پارسی بخوانند (نرشخی، ۱۳۶۳، ص ۶۷-۶۵) و مسائل دیگر مانند گرایش به فرهنگ گذشته، موجب می‌شد تا ایرانیان نتوانند به سرعت با فرهنگ اسلامی مأنوس و مربوط شوند. اگر چه اوضاع نابسامان جامعه دهشتناک طبقاتی دوره ساسانی که خاطرات ناگوار آن هنوز از خاطر مردم محو نشده بود از یک طرف، و شعار توحید و صلح و برابری و برادری اسلامی از طرف دیگر، از همان ابتدا شرایط پذیرش و انس و استقبال از آیین جدید را به شکل مطلوب فراهم کرده بود. از قرن دوم هجری آشنایی ایرانیان با فرهنگ اسلامی بیشتر شد و «تأثیر این فرهنگ اثری ژرف و عمیق در اندیشه و رفتار آنها بر جای گذاشت» (براون، ۱۳۳۵، ص ۱۳) تا آنجا که وقتی اندیشمندان و روشنفکران از این نژاد علیه نژاد پرستی امویان قیام کردند و نهضتی علمی بر پا نمودند، که بعداً "شعوبیه" نامیده شدند و نهضت آنان تا قرن چهارم ادامه داشت، به آیات قرآن همچون: «إِنَّمَا

الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات، ۱۰) و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» (حجرات، ۱۴) و احادیث اسلامی تمسک می نمودند.

هنگامی که فتوحات مسلمین شروع شد و مسلمانان در ممالک مختلف پراکنده شدند، احادیث و سنن نبوی نیز به سرعت در سراسر سرزمین های اسلامی رواج یافت. در آغاز کار مسلمانان فقط به حفظ و نقل احادیث مبادرت می کردند، اما در اواخر دوره اموی (نیمه اول قرن دوم) تدوین و ضبط احادیث شروع شد و کسانی چون: ابن جریج (م. ۱۵۰ هـ.ق)، مالک بن انس (م. ۱۷۹ هـ.ق) و ابن مبارک (م. ۱۸۱ هـ.ق) در این باره دست به کار شدند (صفا، ۱۳۶۳، ص ۷۳ و ۷۴). علاوه بر این، احادیث نبوی احادیث و روایات ائمه معصومین (ع) نیز از دیرباز مورد توجه عموم مسلمین و بخصوص شیعیان بوده است (عسکری، ۱۳۸۰، صص ۱۰-۱۲).

قرن سوم زمانی است که می توان گفت ایرانیان با فرهنگ اسلامی کاملاً انس گرفتند و خود آنان در نشر و گسترش آن همت گماردند و بخصوص در ناحیه خراسان بزرگ آثار ارزشمندی را در تفسیر قرآن، حدیث و دیگر علوم اسلامی به زبان عربی نگاشتند و از جمله دانشمندانی چون: محمد بن اسماعیل بخاری (۲۵۶-۱۹۴ هـ.ق)، ابن ماجه (۲۷۳ هـ.ق)، ترمذی (۲۷۹-۲۰۹ هـ.ق)، ابو داود (۲۷۵-۲۰۲ هـ.ق)، مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۶۱-۲۰۴ هـ.ق) و نسائی (۳۰۳-۲۲۵ هـ.ق)، صاحبان مشهور صحاح سته، در علم حدیث آثار مهمی را از خود به یادگار گذاشتند.

در قرن چهارم با ظهور نویسندگان، مفسران، فقیهان، مورخان، فیلسوفان، شاعران و علمای بزرگ ایرانی، تألیفات گرانمایی در علوم مختلف به وجود آمد و

نهضت علمی، ادبی و فرهنگی گسترده ای پدیدار شد که از آن به عصر شکوفایی تمدن اسلامی تعبیر می‌کنند. در این زمان بخصوص در حوزه حکمروایی امیران سامانی و آل‌بویه که زمان اقتدار ایرانیان در برابر خلفای غاصب عباسی و پیروزی بر آنان نیز است، فرهنگ اسلامی در اوج شکوفایی خود قرار داشت و اندیشمندان ایرانی چون: ابن سینا، بیرونی، خوارزمی و دیگران ارزشمندترین و عالمانه‌ترین آثار را در قلمرو اندیشه اسلامی و اکثر به زبان عربی و گاهی به فارسی تألیف می‌کردند.

در قلمرو حکومت آل سامان هم که به زبان پارسی علاقه خاص داشتند، فرهنگ اسلامی با تمام وسعت به حرکت ادامه می‌داد و زبان عربی به شدت رونق پیدا می‌کرد (بهار، ۱۳۶۹، ص ۲۳).

در مورد زبان فارسی آنچنان که می‌دانیم، از قرن سوم و چهارم هجری فارسی دری، که در اصل پیش از اسلام لهجه متداول مردم مشرق ایران، بود در دربارها و دیوان‌های حکومت‌های تازه به استقلال رسیده به کار گرفته شد و اندک اندک نویسندگان و شاعران بدین زبان شروع به نویسندگی و شاعری کردند (صفا، ۱۳۶۳، صص ۱۵۷-۱۶۳).

بدین سان ملاحظه می‌شود فارسی دری در شرایطی شکل گرفت و تکامل پیدا کرد که زبان عربی و فرهنگ اسلامی در تمام نواحی ایران بخصوص مناطق غرب و مرکز غلبه داشت و آنچنان بود که در آن روزگار بخصوص در قرن چهارم به عربی حرف زدن و نوشتن یکی از نشانه‌های پیشرفت و کمال اجتماعی محسوب می‌شد (فقیهی، ۱۳۵۷، ص ۵۵۲).

از همان زمان که فتوحات اسلامی در ایران به نام گسترش دین انجام می‌گرفت، تعالیم قرآن و سنت پیامبر (ص) نیز به عنوان اساسی‌ترین عناصر فرهنگ اسلامی تبلیغ و دنبال می‌شد (ابن خلدون، ۱۹۳۰، ص ۱۳۷) و با همه فراز

و نشیب هایی که انجام این کار داشت، اندیشه اسلامی که از کتاب و سنت برگرفته می شد، آن چنان روندی داشت که در قرن سوم و چهارم هجری بخش اعظم فرهنگ ایرانی را تشکیل می داد و بر این اساس قرآن و حدیث که به عنوان دو عنصر بنیادین این فرهنگ، مهم ترین نقش را در شکل دادن جریانهای علمی، فکری، ذوقی و فرهنگی ایفا می نمود، دو سرچشمه جوشان عمده ای بود، که از همان ابتدا نهال نوپای ادب پارسی را سیراب می کرد و به عنوان پشتوانه بسیار غنی موجبات رشد و گسترش آن را در دوره های بعد و حتی تا عصر حاضر - اما نه چون گذشته - فراهم نمود.

نگاهی گذرا به قصیده پارسی محمدبن وصیف سگری، که آن را در حدود سال ۲۵۱ هجری سرود و از نظرگاه بسیاری از محققان اولین سروده پارسی دری است (صفا، ۱۶۳۶، ص ۱۶۹) نشان می دهد فرهنگ اسلامی و بخصوص آیات و احادیث به چه میزان در بسترسازی شعر پارسی نقش داشته است.

از قرن چهارم به بعد شاعران پارسی گوی توجه بسیار بیشتری به قرآن و احادیث و روایات دینی کردند و حتی این به دلیل انتشار کامل فرهنگ اسلامی و تشکیل مدارس در نقاط مختلف و غالب آمدن دیانت اسلام بر سایر ادیان و شکست آیین زرتشت در همه بلاد ایران و قرار گرفتن پایه تعلیمات بر اساس ادبیات عرب و مبانی دین اسلام بوده است (ستوده، ۱۳۷۴، صص ۴۵۷ و ۴۵۸)؛ چنانکه ابوالمؤید بلخی که شاهنامه مثنوی نگاشت، قصه یوسف و زلیخا را برای اولین بار به نظم آورد (صفا، ۱۳۶۳، ص ۳۶۳).

در کنار افکار دینی مسائل اخلاقی نیز در انواع شعر از جمله مثنوی، رباعی، قصیده و حتی اشعار عاشقانه و غزل راه پیدا می کرد (نعمانی، ۱۳۱۸، ص ۱۳۹) و از آن مهمتر تصوف که از قرن دوم هجری از زهد جدا شده بود و مبتنی بود بر عشق و شور و وجد، و بیان اسرار قرآن و احادیث نبوی، و همواره مورد توجه

متفکرین و اصحاب ذوق واقع می شد و همچنین شیوع روش صوفیان از قرن سوم و توسعه آن در قرن چهارم و تطبیق آن با موازین شرعی و روایات دینی (فروزانفر، ۱۳۴۷، ص ۹) همه فراهم کننده زمینه‌هایی بود برای تأثیرپذیری متون ادبی از مفاهیم و متون دینی و عرفانی.

به هر صورت، در کنار همه عناصر فرهنگی، عنصر «حدیث» و علوم مربوط به آن از جمله مواردی است که بررسی تأثیرپذیری و بازتاب آن در متون ادبی و بخصوص شعر پارسی دری از جایگاه ویژه برخوردار است و در این جستار سعی می‌شود به گوشه‌هایی از این مقوله دامنه دار پرداخته شود.

همان گونه که اشاره شد، گویندگان پارسی‌دری تقریباً از ابتدای پیدایش شعر دری به احادیث دینی به عنوان یکی از منابع مهم و فصیح زبان و فرهنگ اسلامی توجه داشته‌اند. در این میان، گویندگانی که از دانش زمان و حکمت روزگار خود اطلاع کافی داشتند، به تبع اندیشه‌های عالمانه و حکیمانه خود از احادیث و مضامین و موضوعات آنها بیشتر بهره می‌بردند؛ چنانکه بازتاب آنها را به صورت: تضمین، اقتباس، مضمون و ترجمه در سروده‌های کسانی چون: رودکی، ناصر خسرو، کسایی، سنایی، فردوسی و امثال آنها می‌توان مشاهده کرد. این بازتاب‌ها در اشعار امثال ناصر خسرو و سنایی بسیار آشکار و مشهود است، اما در اشعار امثال رودکی و فردوسی که متقدم‌ترند چندان واضح نیست و نیاز به تأمل و دقت بیشتر دارد، چون بیشتر، ترجمه یا مفهوم احادیث را بیان کرده‌اند.

در قرن پنجم تأثیر زبان عربی و موضوعات اسلامی در شعر پارسی نسبت به دوره‌های قبل محسوس تر است و این را می‌توان در اشعار کسانی چون: عنصری، منوچهری، عثمان مختاری، ابوالفرج رونی و بخصوص حکیم ناصر خسرو و امثال آنها دید و از این رهگذر حضور آیات و احادیث را هم با وضوح بیشتر و هم در سطحی گسترده و متنوع‌تر پیگیری نمود.

از این میان اگر منوچهری را که بیشتر یک شاعر خمربه سرا و طبیعت گراست در نظر بگیریم، از شعرش در می‌یابیم که فرهنگ اسلامی در روزگار وی از آنچنان قوت و گسترشی برخوردار بوده است که حتی امثال او نیز نمی‌توانسته‌اند از تأثیرات آن برکنار باشند. از این جهت وقتی او در ستایش عنصری لب به سخن می‌گشاید، شعرش را از لحاظ استواری به قرآن و معانی آن را به سنن نبوی تشبیه می‌کند (منوچهری، ۱۳۷۵، ص ۸۱). او علاوه بر آنکه در بسیاری از موارد به قرآن کریم و آیات آن اشاره دارد (دیوان: صص ۱۵، ۲۴، ۳۹، ۴۵، ۶۱، ۶۵، ۷۲، ۷۳، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۴) احادیث اسلامی را نیز در نظر داشته و از موضوعات و مضامین آنها در بیان معانی شاعرانه استفاده نموده است (الکک، ۱۹۸۶، صص ۱۰۰-۱۰۴).

یکی دیگر از شاعران نامدار این زمان فخرالدین اسعد گرگانی است که به آثار دوره پیش از اسلام علاقه وافر داشت و داستان معروف و کهن ویس و رامین را به صورت روان، ساده و دلنشین به نظم درآورد. او در این اثر معروف که حکایتی است عاشقانه و اصل آن مربوط است به فرهنگ پهلوی پیش از اسلام، گه گاه ابیاتی را چاشنی داستان خود می‌کند که برخورداری وی را از منابع اصیل اسلامی نشان می‌دهد و احادیث اسلامی از آن جمله است (محبوب، ۱۳۳۷).

ناصرخسرو (۴۸۱-۳۹۴ هـ.ق) که شدیداً تحت تأثیر مبلغان مذهب فاطمی بخصوص المؤید فی الدین، داعی الدعات شیرازی بود و در ادب فارسی و عربی توانا و بر علوم نقلی و عقلی زمان خود مسلط بود و عنوان «حجت جزیره خراسان» را نیز داشت، با تسلط کامل بر متون دینی بخصوص قرآن و احادیث به صورت جدی به اشاعه مذهب اسماعیلی مشغول بود. ادب عرب و تفسیر و تأویل قرآن او را بر آن می‌داشت که از الفاظ و معانی و مفاهیم قرآن به طرق مختلف در بیان سخن خود استفاده کند. او به اخبار و احادیث نبوی، خاصه آنچه مربوط به امامت و ولایت علی (ع) و تعظیم و تکریم فرزندان گرامی اوست، احاطه فراوان

داشته است و در مواردی تصریح می‌کند به اینکه گفته پیغمبر یا امیرالمومنین را نقل کرده است:

این گور تو چنانکه رسول خدای گفت یا روضه بهشتست یا کنده سعیر
(ناصرخسرو، ۱۳۵۷، ص ۱۰۴)

قیمت هر کس به قدر علم اوست هم چنین گفتست امیرالمؤمنین
(همان، ص ۱۱۹)

بسیاری از مضامین اشعار او که مطابقت با احادیث پیامبر یا کلمات حضرت علی دارد، در سخنان و کلمات حکما و فلاسفه و کتب دینی قدیم نیز دیده می‌شود و برخی از آنها حکم مثل سائر را پیدا کرده است و حتی در زبانهای مختلف هم مشاهده می‌گردد. (محقق، ۱۳۶۸، صص ۱، ۲، ۳، ۲۹ و ۳۰).

در این ارتباط مطرح کردن حکیم سنایی (۵۳۵-۴۷۳) شاعر بزرگ قرن پنجم و ششم مناسبت تام و تمام دارد. او که با علوم ادبی متداول زمان از تفسیر و حدیث و فقه و حکمت و منطق و کلام و طب و نجوم و دانش‌های دیگر آشنایی داشت، کلام خود را به اشارات مختلف از آیات و احادیث و قصص و تمثیلات و انواع اصطلاحات علمی آراسته است و بخصوص کتاب حدیقه الحقیقه وی که «علاوه بر مزایای ادبی بیشتر مطالب آن ناظر به آیات قرآن کریم و اخبار نبوی و آثار صحابه و کلمات مشایخ و معانی دینی و اخلاقی و فلسفی و عرفانی و امثال آن است. از این کتاب پیداست که حکیم علاوه بر تبحر کامل در زبان پارسی از معارف و علوم اسلامی، خصوصاً قرآن و حدیث و تفسیر و فقه و حکمت و عرفان و منطق و کلام و تاریخ و نجوم و طب اطلاع کامل داشته است» (مدرس رضوی، ۱۳۶۲، مقدمه).

سنایی خود در حدیقه اذعان دارد:

«آنچه نص است و آنچه اخبار است وز مشایخ هر آنچه آثار است

اندرین نامه جملگی جمع است مجلس روح را یکی شمع است»

(سنایی، ۱۳۵۹، ص ۷۴۵)

در قرن ششم تأثیر قرآن و حدیث در ادب پارسی شدت می گیرد و بزرگانی چون: نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، انوری، ظهیر فاریابی و ... که اکثر همانند شاعران بزرگ پیشین ما از حکیمان عالی مقام زمان خود محسوب می شدند، با استفاده از متون دینی و علوم و معارف اسلامی شعر پارسی را بر قله های بلند عظمت و ارجمندی قرار دادند که از میان همه آن بزرگان تنها به نظامی اشاره می شود.

حکیم نظامی (۵۹۹-۵۳۵) که مانند سایر حکیمان آن روزگار از تمام علوم عقلی و نقلی بهره مند بود و از دانش های ادبی و عربی حظّ وافر داشت و در وادی عرفان و اخلاق یگانه روزگار خویش محسوب می شد و در ردیف نوابغ حکمت و فلسفه به شمار می آمد و در علم کلام متبحر و از عقاید فرق اسلامی و غیر اسلامی با خبر بود، (دستگردی، ۱۳۱۸، مقدمه) به اقتضای اطلاعات وسیع خویش نه تنها در آثار خود آیات و احادیث و اخبار دینی را به کار می گرفت، بلکه در حقیقت ذوب و غرق در آنها بود. این حکیم پارسا که پیام وی در اکثر اشعار حکیمانه اش «عشق» است و «توحید»، لطیف ترین معانی دینی و عرفانی و حکمی را همه جا، بخصوص در مخزن الاسرار - که تأثیر حدیقه سنایی نیز در آن بشدت محسوس است - با تمسک به کلام خدا و سخن و سیره پیامبر، بیان می کند. در این مقام احادیث و روایات اسلامی در کلام او جایگاه ویژه ای دارد که درک مفاهیم آثار او بخصوص معانی مقدمه هر اثر، بدون درک احادیث مربوط امکان پذیر نیست:

من عرف الله فروخوانده ایم در صفتت گنگ فرومانده ایم

(نظامی ۱، ۱۳۴۳، ص ۱۱)

در میان متون اسلامی به جرأت می‌توان گفت بعد از قرآن و احادیث نبوی، کلام فصیح و بلیغ و عالمانه علی (ع)، به عنوان منبعی قوی، مورد توجه اندیشمندان و بزرگان عرصه فرهنگ در تمام بلاد و میان اکثر ملل اسلامی بوده است. از گفته‌های جاحظ، ادیب معروف قرن سوم هجری در کتاب البیان و التبيين برمی‌آید که در روزگار او سخنان فراوانی از علی (ع) در میان مردم پخش بوده است. همچنین مسعودی، مورخ معروف می‌نویسد: آنچه مردم از خطابه‌های علی (ع) در مقامات مختلف حفظ کرده اند، بالغ به چهار صد و هشتاد و اندی می‌شود. علی (ع) آن خطابه‌ها را بالبدیهه و بدون یادداشت انشاء می‌کرد و مردم هم الفاظ آن را می‌گرفتند و هم عملاً از آن بهره‌مند می‌شدند (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۲۱).

در قرن چهارم هجری بزرگانی چون: ابن بابویه (شیخ صدوق) (۳۸۱-۳۰۵ هـ. ق)، شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶ هـ. ق)، شریف مرتضی (۴۰۶-۳۵۹ هـ. ق) و سید رضی (۳۸۱-۳۱۵ هـ. ق) با اعتقادات شیعی میدان دار رونق علوم اسلامی بودند و با شیفتگی تمام بر دامنه ترویج افکار و آداب علوی می‌افزودند. سید رضی (۴۰۶-۳۵۹ هـ. ق) شاعر و ادیب برجسته این دوران به خاطر همین شیفتگی است که از زاویه فصاحت و بلاغت و ادب به سخنان مولا نگرست و در انتخاب خطبه‌ها، جنبه‌های بلاغت را در نظر داشت و از این رو نام مجموعه منتخب خود را نهج البلاغه نامید. نهج البلاغه شامل خطابه‌ها، دعاها، وصایا، نامه‌ها و کلمات قصار آن حضرت است (همان، صص ۱۶، ۲۱، ۲۳، ۳۰ و ۱۳۶).

بنابراین، بسیار روشن است، سخنان و اندیشه‌های علی (ع)، که از عناصر اصلی فرهنگ اسلامی محسوب می‌شود، از دیرباز و حداقل از زمان به کارگیری زبان فارسی دری به عنوان زبان رسمی و علمی و ادبی ایرانیان که به آیین تشیع هم گرایش داشتند، مطمح نظر اندیشمندان و فرهیختگان ایرانی بوده است. با توجه به جنبه‌های بلاغی سخنان آن حضرت که «نهج البلاغه» تبلور عینی آن است، قطعاً

توجه شاعران پارسی‌گوی را که همه مسلمان و بسیاری نیز مانند: فردوسی و کسایی و ناصر خسرو شیعه مذهب بوده اند، جلب می‌کرده است و بررسی آثار شاعران کلاسیک پارسی و حتی دوره‌های بعد نشان می‌دهد که افکار و اندیشه‌های عالمانه و الهی آن حضرت در آثار همه آنها کم و بیش مؤثر بوده است. در این میان شاعرانی چون: فردوسی، سنایی، نظامی و دیگران که عنوان «حکیم» پیشوند لقب آنان است، به شکل گسترده‌ای از آن منبع فیاض الهی بهره برده و سخنان خود را فربه و جاودان کرده‌اند. اینان قطعاً به تبع بلغا و فصحای عرب و بلاد اسلامی خطبه‌ها و سخنان فراوانی را از آن حضرت از حفظ داشته‌اند تا حداقل در تقویت جنبه‌های ادبی و بلاغی شعرشان مؤثر باشد. نکته مهمی که در اینجا باید مجدداً یادآوری گردد، این است که در آن روزگار (به‌خصوص قرن چهارم و پنجم هجری) گویندگان و نویسندگان پارسی زبان بهره‌های خود را از قرآن، احادیث، کلام علی (ع) و معارف دینی، برخلاف دوره‌های بعد، اکثر به صورت ترجمه یا ارائه مضمون آنها به فارسی سره که زبان معمول آن روزگاران بود، بیان می‌کردند؛ چنانکه در شاهنامه فردوسی صدها ترجمه و مضمون مربوط به قرآن و احادیث و معارف اسلامی هست که به فارسی دری ذکر شده است؛ مثلاً بیت:

که دشمن چو دانا بود به ز دوست ابا دشمن و دوست دانش نکوست

(فردوسی، ۱۳۶۷، ص ۵۶)

که مضمون این حدیث را در بر دارد: *عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِیقٍ جَاهِلٍ* (بحار، ۷۸، ص ۳۵۱)

در هر صورت، در این قسمت سعی می‌شود نمونه‌هایی از اشعار پارسی (تا پایان قرن ششم) که متأثر از اندیشه و کلام مولی علی (ع) است، ارائه گردد که در مقایسه با حقیقت امر و حجم واقعی آن چون قطره در برابر دریاست. اندیشه و کلامی که به موزات مفاهیم آیات قرآن بر سه محور توحید، معاد و عمل صالح

می‌چرخد و تقریباً آنچه آن حضرت بیان کرده‌اند، خارج از این سه حوزه و مسائل مربوط به آن نیست. در مجموع خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت بحث‌های توحیدی در زمینه‌های مختلف و متنوع وجود دارد. این بحث‌ها از نوع مطالعه در مخلوقات و آثار صنع و حکمت الهی تا بحث‌های عالی تعلقی و فلسفی است که اوج فوق العاده نهج البلاغه را به نمایش می‌گذارد. در این مورد بی‌حد بودن، ازلیت، ابدیت، نفی کثرت، تقدّم بر زمان و مکان، غنای ذاتی، کلام و فعل، جسم نبودن، شریک نداشتن، حرکت و سکون نداشتن حضرت باری تعالی و امثال آنها به اشکال گوناگون مورد بحث است. در اول نهج البلاغه می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ ... الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ» (خطبه ۱) (حمد و سپاس خداوندی را که ستایشگران از مدح او عاجزند. آن خدایی که صفات کمال او مرز معینی ندارد). بازتاب این قبیل سخنان حکیمانه در شعر شاعری چون حکیم فردوسی این گونه است:

«ز نام و نشان و گمان برتر است	نگارنده برشده گوهر است
نیابد بدو نیز اندیشه راه	که او برتر از نام و از جایگاه
ستودن نداند کس او را چو هست	میان بندگی را بیایدت بست»

(فروسی، ۱۳۷۶، ص ۱۸)

آنچنان که سنایی نیز همین موضوع را در اشعار خود در فرازهای مختلف حدیقه _ که یکی از شاهکارهای ادبیات فارسی محسوب می‌شود _ منعکس نموده است:

«سست جولان ز عزّ ذاتش وهم	تنگ میدان ز کنه وصفش فهم
وهم ها قاصر است از اوصافش	فهم ها هرزه می زند لافش»

(سنایی، ۱۳۵۹، صص ۶۱ و ۶۳)

حضرت امیر در مورد ازلی و ابدی بودن حق تعالی می‌فرمایند: «أَنْتَ الْآبَدُ فَلَا أَمَدَ لَكَ»

(بارخدایا: توجاودانه‌ای و هستی تو پایان نمی‌پذیرد). در این مقام نظامی شاعر بزرگ قرن ششم می‌گوید:

خدایست آنکه حد ظاهر ندارد وجودش اول و آخر ندارد
(نظامی، ۱۳۱۸، ص ۳۴)

آن حضرت ملاقات وجود لایزالی را دلپسندترین ملاقات برای دوستان و محبان کوی او برمی‌شمارد و می‌فرماید:

أَحَبُّ الْلِقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ (نهج البلاغه، نامه ۳۱/۲۸)

و این همان است که سنایی در شعر زیر بیان کرده است:

دوستان زو همه لقاء خواهند در دعا زو همه رضا خواهند
(سنایی، ۱۳۵۹، ص ۳۳۵)

خداوندی که حضرت امیر مردمان را به عبادت او فرا می‌خواند، کسی است که هر نهفته‌ای در نزدش آشکار و هر پنهانی در برابرش پیداست:

«كُلُّ سِرٍّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ وَ كُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ» (نهج البلاغه، خ ۵/۱۰۹)

عصاره این کلام در سخن فردوسی این گونه تجلی کرده است:

ندانند نهان جز خدای جهان از آن آشکارا درستی نهان
(فردوسی، ۴۱، ب ۱۷۰۹)

ضرورت معادگرایی آنچنان که در قرآن از مجورهای اساسی است، در نهج البلاغه نیز بدان توجه تام و تمام شده است. حضرت در این مورد می‌فرماید: إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ (خطبه ۱۹۸) (بازگشت شما به سوی اوست) یا «فَبَادِرُوا الْمَعَادَ وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ ...» (خطبه ۱۸۳) (پس به معاد توجه داشته باشید و در این مقام بر

اجل خود پیشی گیرید... در ارتباط با این قبیل معانی شاعران پارسی گوی نیز سخنان عبرت آموز و بدیع دارند؛ چنانکه ناصر خسرو می گوید:

رفتنت سوی شهر اجل هست روز روز چون رفتن غریب سوی خانه گام گام
(ناصر خسرو، ۱۳۵۷، ص ۵۷)

و عطار:

تو این سخن بندانی و لیک صبرم هست که تا اجل کند از خواب غفلتت بیدار
(عطار، ۱۳۶۸، ص ۴۷)

اساس و بنیانی که آدمی در این جهان برای آخرت خود فراهم می کند، در حقیقت همان «عمل صالح» است که در کنار توحید و معاد یکی از عناصر اساسی متون دینی ماست و هدف از بعثت انبیاء و مسؤولیت اولیای حق اعتلای آن بوده است. در این جهت کلام علی بن ابیطالب (ع)، مظهر ولایت مطلقه الهی، در نهج البلاغه اکثر در این باب است که تحت عناوینی چون: نیکی کردن، نرمخویی، آزادگی، حفظ اسرار، میانه روی، سکوت، جهاد، قول و عمل، عبرت از دنیا، ناپایداری دنیا، توبه و امثال آنها که به نحوی به مسائل اخلاقی، اجتماعی، علمی، سیاسی مربوط می شود، فراهم آمده است و از این جهت پارسی گویان عرصه ادب ایرانی بهره بیشتری از کلام خداوندگار بلاغت و علم و ادب برده اند: مولا امیرالمؤمنین در یکی از نامه های خویش آورده اند: وَلَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا عَامِلُهُ وَلَا يُجْزَى الشَّرُّ إِلَّا فَاعِلُهُ (نهج البلاغه، نامه ۳۳) (در کار خیر جز عامل او به پاداش دست نیابد و در شر و بدی نیز جز انجام دهنده آن به کیفر نرسد) مضمون این سخن، اشعار بزرگانی چون فردوسی، رودکی و فخرالدین اسعد گرگانی از شعرای دوره نخستین، شعر پارسی را به صورتهای زیر مزین و پرمایه نموده است:

چو نیکی کنی نیکی آید برت بدی را بدی باشد اندر خورت

(فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۷۶)

نگر گفت مزدور با آن خویش مکن بد به کس گر نخواهی به خویش

(نفیسی، بی تا، ص ۱۰۶)

نگه کن در همه روزی به فردات مکن بد تا نبینی بد مکافات

(گرگانی، ۲۵۳۵، ص ۸۸)

امام علی (ع) در باب حفظ اسرار که نشانه کمال آدمی است، سخنانی از این دست دارند: «وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ» (نهج البلاغه، نامه ۹۲/۳۱) (انسان باید در حفظ اسرار خویش بیشترین تلاش را داشته باشد) یا: «وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ» (همان، حکمت ۲۴) (رای درست در حفظ اسرار است).

از این جهت، نظامی با در نظر گرفتن مفهوم این سخن میگوید:

«تا شناسی گهر یار خویش یاوه مکن گوهر اسرار خویش

لب مگشای از چه درو نوش هاست کز پس دیوار بسی گوش هاست

(نظامی، ۲، ۱۳۱۸، ص ۱۱۶)

در خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه حضرت نظر مخاطبان را به حیوانی کوچک چون مورچه جلب می کند که خداوند با چه ظرافت و دقتی او را خلق کرده است؛ به طوری که دقت در رفتار و حرکات و زندگی این موجود شگفتی انسان را در باب خالق آن موجب می شود: «أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرٍ مَا خَلَقَ كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ». به همین سان در خطبه یکم عظمت آسمانها و ستاره ها و ماه و خورشید را دلیل عظمت شگفتی افزای حق بر می شمارد. این مفاهیم باز شعر فردوسی را این گونه تحت تأثیر قرار داده است:

«از اویست پیدا زمان و مکان پی مور بر هستی او نشان

زگردنده خورشید تا تیره خاک همان باد و آب، آتش تابناک

به هستی یزدان گواهی دهند روان ترا آشنایی دهند»

(فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۱۹)

یکی از موضوعاتی که در متون دینی بدان توجه خاص شده، دنیا و دلبستگی و غرور بدان است که عموماً آدمیان غافلانه از توجه و تدبیر در مورد آن دوری می جویند و منشأ بسیاری از شبهه‌ها و گمراهی‌های بشر نیز از همین جاست. طرح این موضوع و مسائل پیرامون آن از قبیل : فریب، بی وفایی، جاذبه کاذب، دام بودن، غم افزایی، غفلت، شناخت و راز دنیا به میزان بسیار بالایی در نهج البلاغه منعکس شده و اتفاقاً به همین فراوانی در ادبیات فارسی نیز از دنیا و دنیادوستی سخن به میان آمده است. فریب دنیا از جمله موارد برجسته‌ای است که امیرالمؤمنین در مورد آن می‌گویند: «وَلَا تَغُرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَاضِيَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰) (زندگی دنیا شما را نفریبید؛ چنانکه برخی از افراد امت‌های گذشته را فریفته است).

ناصر خسرو در این باره می‌گوید:

«ای شده مشغول به کار جهان غره چرایی به جهان جهان

پیک جهانی تو بیندیش نیک سخره گرفته است ترا این جهان»

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷، ص ۱۳)

بر این اساس، جهان پدیده‌ای است که ناپایداری آن نیز باید یادآوری گردد، بخصوص برای دنیاداران که به قصرهای بلند و کاخ‌های باشکوه خود دل خوش کرده‌اند: «فَاسْتَبْدِلُوا بِالْقُصُورِ الْمُشِيدَةِ... وَالْقُبُورِ الْإِطْنَةِ الْمُلْحَدَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۶) (کاخ نشینان که در کاخ‌های باشکوه زیستند، سرانجام آن قصرهای گسترده را رها کردند و در گور آرمیدند).

ناصر خسرو با اقتباس از این کلام است که می‌پرسد:

چند رفتند از آن قصور بلند بهتر و برتر از تو سوی قبور

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷، ص ۷۶)

تأمل در رباعیات عبرت آموز خیام نیز انعکاس مضمون این قبیل سخنان را آشکار می کند:

«این کوزه چو من عاشق زاری بوده است در بند سر زلف نگاری بوده است
این دسته که برگردن او می بینی دستی است که برگردن یاری بوده است»
(خیام، ۱۳۷۳، ص ۱۰۲، ش ۱۵)

میان‌روی و اقتصاد در سخن علی (ع) بدین گونه تصویر می شود:
«مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ وَ بَشَّرُوهُ بِالتَّجَاةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲):
(کسی که میان‌رو باشد، به نجات بشارتش می دهند). فردوسی و ناصر خسرو در این باره چنین سخن رانده اند:

میان‌ه گزینی بمانی بجای نباشد جز از نیکیت رهنمای
(فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۴)

میان‌ه کار همی باش و بس کمال مجوی که مه تمام نشد جز برای نقصان را
(ناصر خسرو، ۱۳۵۷، ص ۱۱۷)

حضرت علی (ع) منت نهادن بر دیگران را نکوهش می کنند، چون باعث از بین رفتن نیکی‌هاست: «وَإِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ ... فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) (و پرهیز که با نیکی خود بر رعیت منت گذاری ... که منت نهادن ارج نیکی را ببرد).

بر این اساس فخرالدین اسعد در اقتباس آشکار از آن کلام می گوید:

«دگر گر با کسی کردی نکوئی نباشد نیکوئی گر بازگوئی
نکویی گر کنی منت منه زان که باطل شد ز منت جود و احسان»
(گرگانی، ۱۳۱۷، ص ۱۵۶)

بلاغت سخن امیر سخن پردازان نیز از موضوعاتی است که هم در نهج البلاغه به آن اشاره شده و هم به تبع در شعر شاعران پارسی گوی باز تاب پیدا کرده است:

«وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبُتُ غُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهْدَلْتُ غُصُونُهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳): (ما امیران سخنی و سخن در ما (یا به تعلیم ما) ریشه دوانیده و شاخه‌های خود را بر سر ما سایه گستر کرده است):

شعر برآرد به امیریت نام کالشعراء امراء الکلام
(نظامی ۱۳۱۸، ۲، ص ۴۳)

با توجه به این مختصر که البته هر مقوله آن بحثی مبسوط را می‌طلبد، مشاهده می‌کنیم که احادیث و روایات اسلامی را باید یکی از عناصر مهم تکوین شعر پارسی از آغاز تا دوره‌های بعد به شمار آورد. البته، در دوره‌های بعد، بخصوص قرن هفتم و هشتم با شدت بیشتر ادبیات فارسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با فراز و نشیب‌هایی تا دوران معاصر اثرگذاری خود را دنبال می‌کند. در تمام این دوره‌ها هرکجا شاعری گرانسنگ و برجسته پیدا شده، بی تأثیر از معانی و حقایق متون دینی و احادیث و اخبار اسلامی نبوده است. از این رو جای دارد، گذشته از کارهای متفرق و البته با ارزشی که در این زمینه صورت گرفته است، احادیث و روایات شعر پارسی به صورتی مدون و فراگیر مورد تحقیق قرار گیرد و صورتهای گوناگون تأثیرات آنها بررسی، نقد و تحلیل شود.